



عنوان درس:

دلایل و اقسام توحید

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مرییان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



قرآن

فهرست

- دلائل و اقسام توحید ۲
- دلائل عقلی توحید ۴
- ۱- برهان صرف الوجود ۴
- ۲- برهان علمی ۴
- ۳- برهان تمناع (دلیل علمی فلسفی) ۵
- ۴- دعوت عمومی انبیاء به خداوند یگانه ۵
- اقسام توحید ۶
- ۱- توحید ذات ۶
- ۲- توحید صفات ۶
- ۳- توحید افعالی ۷
- ۴- توحید در عبادت ۷



دلایل و اقسام توحید

در این آیه (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ) به ردّ عقائد «نصاری» و «یهود» و «مشرکان عرب» که برای خداوند فرزندی، یا پدری قائل بودند، پرداخته، می‌فرماید: «نژاده و زاده نشده».

در مقابل این بیان، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه‌گانه) بودند، خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس! نصاری «مسیح» را پسر خدا، و یهود «عزیر» را پسر او می‌دانستند: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ:

«یهود گفتند عزیر پسر خدا است! و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!» (توبه/ ۳۰).

مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند! وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ: (آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند!) (انعام- ۱۰۰)

از بعضی روایات استفاده می‌شود که تولد در آیه «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ» معنی وسیعتری دارد و هر گونه خروج اشیاء مادی و لطیف را از او و یا خروج آن ذات مقدس از اشیاء مادی و لطیف دیگر را نفی می‌کند.

چنان که در همان نامه‌ای که امام حسین «علیه السلام» در پاسخ اهل «بصره» در تفسیر صمد مرقوم فرمود، جمله «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ» چنین تفسیر شده: «لَمْ يَلِدْ» یعنی چیزی از او خارج نشد، نه اشیاء مادی مانند فرزند و سایر اشیایی که از مخلوقین خارج می‌شود (مانند شیر از پستان مادر) و نه چیز لطیف، مانند نفس و نه عوارض گوناگون، مانند خواب و خیال و اندوه و حزن و خوشحالی و خنده و گریه و خوف و رجاء و شوق و ملالت و گرسنگی و سیری، خداوند برتر از این است که چیزی از او خارج شود و نیز برتر از آن است که او متولد از شیء مادی و لطیف گردد... مانند خارج شدن موجود زنده‌ای از موجود دیگر، گیاه از زمین، آب از چشمه، میوه از درختان و خارج شدن اشیاء لطیف از منابعش، مانند دیدن از چشم و شنیدن از گوش و استشمام از بینی و چشیدن از دهان و سخن از زبان و معرفت و تشخیص از دل و جرقه آتش از سنگ.

مطابق این حدیث تولد معنی گسترده‌ای دارد که هر گونه خروج و نتیجه‌گیری چیزی از چیزی را شامل می‌شود، و این در حقیقت معنی دوم آیه است و معنی اول و ظاهر آن همان

قرآن

بود که در آغاز گفته شد، بعلاوه معنی دوم با تحلیل روی معنی اول کاملاً قابل درک است، زیرا اگر خداوند فرزند ندارد به دلیل آن است که از عوارض ماده بر کنار می‌باشد. همین معنی در باره سایر عوارض ماده صادق است (دقت کنید).

در آخرین آیه از این سوره مطلب را در باره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده، می‌فرماید: «و برای او هرگز احدی شبیهه و مانند نبوده است» (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). «کفو» در اصل به معنی همپراز در مقام و منزلت و قدر است و سپس به هر گونه شبیهه و مانند اطلاق شده است.

مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین و صفات موجودات و هر گونه نقص و محدودیت، از ذات پاک او منتفی است، این همان توحید ذاتی و صفاتی است، در مقابل توحید عددی و نوعی که در آغاز تفسیر این سوره به آن اشاره شد.

بنابراین او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات و نه مثلی در افعال و از هر نظر بی نظیر و بی مانند است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «لم یلد» فیکون مولودا، «و لم یولد» فیصیر محدودا ... و لا «کفء» له فیکافئه، و لا نظیر له فیسایوه» (او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود گردد ... مانندی ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی برای او تصور نمی‌شود تا با او مساوی باشد). و این تفسیر جالبی است که عالیترین دقایق توحید را بازگو می‌کند (سلام الله علیک یا امیر المؤمنین) توحید، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هر گونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلائل نقلی و آیات قرآن مجید، با دلائل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می‌آوریم:

دلایل عقلی توحید

۱- برهان صرف الوجود

خلاصه‌اش این است که خداوند وجود مطلق است و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست، چنین وجودی مسلماً نامحدود خواهد بود، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد و ذات مقدسی که هستی از آن می‌جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابراین، محدود به هیچ حدی نمی‌باشد.

قرآن

از سوی دیگر دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی‌شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتماً هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است، یعنی کمالات او را ندارد و بنابراین هر دو محدود می‌شوند و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود (دقت کنید).

۲- برهان علمی

هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می‌کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می‌بینیم، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات، اما هر چه بیشتر دقت کنیم می‌بینیم اجزاء و ذرات این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعاً یک واحد منسجم را تشکیل می‌دهد و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می‌کند.

هر قدر پیشرفت علم و دانش بشری بیشتر می‌شود وحدت و انسجام اجزای این جهان آشکارتر می‌گردد، تا آنجا که گاهی آزمایش روی یک نمونه کوچک (مانند افتادن یک سیب از درخت) سبب می‌شود قانون بزرگی که بر تمام عالم هستی حکومت می‌کند کشف گردد (همانگونه که در باره «نیوتن» و «قانون جاذبه» اتفاق افتاد).

این وحدت نظام هستی و قوانین حاکم بر آن و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می‌دهد که خالق آن یکتا و یگانه است.

۳- برهان تمناع - (دلیل علمی فلسفی)

دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده‌اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیاء الهام‌بخش آن است برهان تمناع است، می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می‌شد و نظام جهان به هم می‌خورد، پس منزّه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می‌کنند!).

۴- دعوت عمومی انبیاء به خداوند یگانه

این دلیل دیگری برای اثبات توحید است، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند، چرا که یک وجود بی نهایت کامل ممکن نیست در نور افشانی بخل ورزد، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است و حکیم بودن او ایجاب می‌کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد.



قرآن

این فیض دو شاخه دارد: فیض تکوینی (در عالم خلقت) و فیض تشریحی (در عالم هدایت) بنابراین اگر خدایان متعددی وجود داشت، باید فرستادگانی از نزد همه آنها بیایند و فیض تشریحی آنها را برای همگان برسانند.

حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه‌اش برای فرزند گرامیش امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: «و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لآتتک رسله و لرأیت آثار ملکیه و سلطانیه و لعرفت أفعاله و صفاته، و لکنه إله واحد کما وصف نفسه:»

(بدان فرزندم اگر پروردگارت همتایی داشت فرستادگان او به سراغ تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطان او را مشاهده می‌کردی و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی ولی او معبود یکتا است همانگونه که خودش توصیف کرده است). زیرا اگر برای او اجزاء خارجی باشد طبعاً نیازمند به آنها است و نیاز برای واجب الوجود غیر معقول است.

اگر «اجزاء عقلیه» (ترکیب از ماهیت و وجود یا از جنس و فصل) منظور باشد آن نیز محال است، زیرا ترکیب از «ماهیت» و «وجود» فرع بر محدود بودن است، در حالی که می‌دانیم وجود او نامحدود است و ترکیب از «جنس» و «فصل» فرع برداشتن ماهیت است چیزی که ماهیت ندارد جنس و فصل هم ندارد.

اقسام توحید

معمولاً برای توحید چهار قسم ذکر می‌کنند:

۱- توحید ذات (آنچه در بالا شرح داده شده).

۲- توحید صفات

یعنی صفات او از ذاتش جدا نیست و نیز از یکدیگر جدا نمی‌باشد، فی المثل «علم» و «قدرت» ما، دو وصف است که عارض بر ذات ما است، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیز دیگر، همانگونه که «علم» و «قدرت» نیز در ما از هم جدا است، مرکز علم روح ما است و مرکز قدرت جسمانی بازو و عضلات ما، ولی در خداوند نه صفاتش زائد بر ذات او است و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت. اگر غیر از این باشد لازمه‌اش ترکیب است و اگر مرکب باشد محتاج به اجزاء می‌شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

۳- توحید افعالی



قرآن

یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی‌گردد، مُسَبَّبُ الأسباب او است و علّتُ العلل ذات پاک او می‌باشد. حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنی از او است، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده. بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم و در مقابل آن مسئولیم، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او بازمی‌گردد (لا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ).

۴- توحید در عبادت

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همگان بی نیاز است و بخشنده تمام نعمتها و آفریننده همه موجودات و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی‌شود. هدف اصلی از عبادت، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق و هستی بی پایان و انعکاس پرتوی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه‌اش فاصله گرفتن از هوی و هوسها و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است. این هدف جز با عبادت «اللّه» که همان کمال مطلق است امکان پذیر نیست.

